

بازتاب طبیعت در گستره اساطیر ایران^۱

ابوالقاسم دادور^۲

رویا روزبهانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۰۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۴/۰۱

چکیده

اسطوره در هر جامعه‌ای وجود داشته و به‌راستی یکی از سازه‌های مهم فرهنگ بشری است. بررسی و تحلیل جهان اسطوره، پیوسته در میان محققان دارای جایگاهی ویژه بوده و گذشت زمان، هرگز از اهمیت و جذابیت آن، نکاسته است. یکی از اجزای تشکیل‌دهنده جذابیت اسطوره، نوع نگاه و باور به خدایان در اقوام و ملت‌هاست. این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی و تجزیه و تحلیل کیفی، به بررسی تاثیر طبیعت بر باور اساطیری ایران می‌پردازد. از آنجا که، عناصر و عوامل متعددی بر اساطیر نقش داشته‌اند، محور اصلی این پژوهش، بررسی تاثیر و بازتاب طبیعت در اساطیر ایران است. با توجه به نتایج به‌دست آمده، می‌توان این‌گونه اظهار داشت که، طبیعت عنصری حائز اهمیت در اساطیر ایران و واجد جایگاهی متفاوت در ایدئولوژی‌های این سرزمین بوده‌است. در جهان‌بینی ایران باستان، جایگاه طبیعت هم در مقام خداوند یا جزئی از خداوند و هم به عنوان عنصری شر و جایگاه زندگی اهریمن پنداشته می‌شده است و از این رو، دارای جایگاهی متضاد در اندیشه ایرانی است. در اساطیر ایران، عناصر طبیعی نقش به‌سزایی را ایفا می‌کنند. در بررسی طبیعت ایران، دو خصیصه بارز به چشم می‌خورد: یکی، مساله خشک و کم آب بودن سرزمین ایران و دیگری، تضادهای طبیعی. این دو ویژگی مهم، تاثیر ویژه‌ای بر اساطیر ایران داشته‌اند و بیش‌ترین نمود این تاثیر را در دو اسطوره کهن و مشهور «تیشتر» و «وای» می‌توان یافت.

واژگان کلیدی: اساطیر ایران، طبیعت و تضادهای طبیعی، اسطوره تیشتر، اسطوره وای

مقدمه

انسان از آغاز حیات بر این کره خاکی، در معرض تاثیرات مستقیم و بی‌واسطه طبیعت قرار داشته است. چگونگی آغاز زندگی بشر، همیشه در ابهام بوده، اما تردیدی وجود ندارد که انسان، همواره از طبیعت آموخته و زندگی او با آن عجین شده است. در دوره‌های مختلف تمدنی انسان، رفتار او در قبال طبیعت متفاوت بوده است؛ اما طبیعت، همچنان منظم و تکرارپذیر، با سیستمی یک‌پارچه، گسترده و در عین حال پیچیده، ذهن جستجوگر انسان را به چالش کشیده است. در طول تاریخ، عوامل متعددی در برداشت انسان از طبیعت موثر بوده‌اند؛ یکی از این عوامل، شرایط جغرافیایی است. این عامل، آن قدر مهم بوده که انسان را وادار نموده است، تا مسافت‌های طولانی را برای زیستن در شرایط مناسب بپیماید. در طبیعت و جغرافیای طبیعی تمام سرزمین‌ها، ویژگی‌هایی وجود دارد که نه تنها بر انسان و ارتباط او با طبیعت اثر می‌گذارد، بلکه نوع معیشت و چگونگی پیدایش تحولات مذهبی انسان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر، در پی یافتن تاثیرات طبیعت و جغرافیای طبیعی بر اساطیر ایران است. در این پژوهش، گردآوری اطلاعات، به روش اسنادی و روش تحقیق، به صورت توصیفی و تجزیه و تحلیل کیفی است.

پیشینه پژوهش

درباره اساطیر ایران، تاکنون پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است، پژوهش‌های اسطوره‌شناسی در ایران با نام شادروان مهرداد بهار گره می‌خورد که سر تا سر عمر خود را به مطالعه در زمینه فرهنگ، اساطیر و آیین‌های ایرانی اختصاص داده است. از آثار بهار، می‌توان به «اساطیر ایران» (۱۳۵۲)؛ «پژوهشی در اساطیر ایران پاره نخست و دویم» (۱۳۷۵) که با همکاری دکتر کتابون مزداپور مورد بازنگری قرار گرفت؛ ترجمه کتاب «بنداهش» نوشته فرنیغ دادگی (۱۳۶۹)؛ «از اسطوره تا تاریخ» (۱۳۷۷) و «ادیان آسیایی» (۱۳۷۵)، اشاره نمود. دکتر ژاله آموزگار، استاد دیگری که درباره اساطیر ایران، پژوهش کرده است؛ از آثار او، می‌توان به ترجمه کتاب «شناخت اساطیر ایران» با همکاری احمد تفضلی، نوشته جان راسل هنیلز (۱۳۷۷)، ترجمه «رداویراف نامه» (۱۳۷۲)، تالیف «اسطوره زندگی زرتشت» با همکاری احمد تفضلی (۱۳۷۰)، و «تاریخ اساطیری

ایران» (۱۳۸۰) اشاره کرد. از دیگر پژوهش‌ها می‌توان از «اسطوره آفرینش در آیین مانی» (۱۳۷۵) و «اسطوره بیان نمادین» (۱۳۷۷)، اثر ابوالقاسم اسماعیل پور؛ «اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی»، نوشته رحیم عفیفی (۱۳۷۴)؛ «ایرانویج» نوشته بهرام فره‌وشی (۱۳۷۴)؛ «اساطیر ایران» نوشته عصمت عرب گلیپایگانی (۱۳۷۶)؛ «درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان» نوشته دکتر ابوالقاسم دادور و الهام منصوری (۱۳۸۵)، نام برد. همچنین مقالات بسیاری نیز در زمینه اساطیر به رشته تحریر درآمده است که از آن میان می‌توان به: «آب در اساطیر کهن»، نوشته جان صدقه؛ «بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر» نوشته محمود رضایی دشت ارژنه (۱۳۸۸)؛ «تحلیلی ساختی از یک اسطوره سیاسی، اسطوره‌های ایران و فرهنگ ایرانی و هم‌تایان غیر ایرانی آن» نوشته ناصر فکوهی (۱۳۷۹)؛ «خدای آتش در اساطیر ایران و یونان» نوشته افسانه شیری (۱۳۸۷)؛ «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد» نوشته فرزاد قائمی و همکاران (۱۳۸۸)؛ «مظاهر شر در هنر عامه ایران» نوشته هلنا شین دشتگل (۱۳۸۰) و «شیطان و اهریمن» نوشته کتابون مزداپور و مینا سلیمی (۱۳۹۰)، اشاره داشت.

با وجود همه پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه، می‌توان گفت که هنوز بخش عظیم و بس قابل توجهی از عناصر و فرهنگ قومی و تاریخ گم سرزمین ایران، شناخته شده نیست. هدف پژوهش حاضر، یافتن تاثیرگذاری و نقش طبیعت و جغرافیای طبیعی بر اساطیر ایران است که در پژوهش‌های انجام گرفته، به این موضوع پرداخته نشده است و این مطلب، تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های دیگر است.

در این پژوهش، سعی خواهد شد ضمن بررسی طبیعت و شرایط جغرافیایی سرزمین ایران، خصوصیات بارز و مهم طبیعت ایران بیان گردد و میزان تاثیرپذیری اساطیر ایران از شرایط طبیعی و جغرافیایی، با ذکر نمونه، پی‌گرفته شود.

اوضاع طبیعی و جغرافیایی فلات ایران

به منظور بررسی نقش طبیعت بر شکل‌گیری اساطیر ایران، ناگزیر هستیم که جغرافیا و طبیعت این سرزمین را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. توصیف جغرافیایی امروز ایران با اصلاحاتی جزئی، می‌تواند دوران باستان را نیز شامل شود. با اینکه در بخش‌هایی از کشور، رودخانه‌ها دقیقاً در همان مسیرهای دوران

گذشته جاری نمی‌شوند و با اینکه اکنون مناطق حاصل‌خیز گذشته، به زمین‌های بایر مبدل شده و به عکس، مناطق بایر دوران باستان، امروزه به زیر کشت رفته‌اند، اما واضح است که در بافت کلی کوه‌ها، دشت‌ها و دره‌ها تغییری اساسی به‌وجود نیامده است. همچنین مقایسه میان جانوران و گیاهان قدیم و جدید و مدارک به‌دست آمده از مطالعات زمین‌شناسی و هواشناسی نشان می‌دهند که نوسانات اقلیمی در طول شش هزار سال گذشته، به اندازه‌ای ناچیز بوده است که عملاً می‌توان آن را نادیده گرفت.

نگاهی به کره جغرافیایی، روشن می‌سازد که قسمت اعظم خشکی‌های روی زمین در نیم‌کره شمالی پراکنده است، به همین دلیل، در تقسیمات آب و خاک، نیم‌کره شمالی کره زمین، به نیم‌کره بری معروف است و کشور ما ایران در جنوب غربی عظیم‌ترین خشکی‌های نیم‌کره شمالی، یعنی قاره آسیا و همچنین در مرکز بری قدیم، قرار گرفته‌است. «ایران از اقیانوس و دریاهای بزرگ دور است؛ ولی از دو سوی شمال و جنوب به دریا دست دارد. از سوی شمال، ایران با دریای خزر - که دریایی است بسته و در حقیقت، دریاچه بزرگی است که هیچ‌گونه ارتباطی با اقیانوس و دریاها ندارد - مجاور است. فقط از سوی جنوب، یعنی خلیج فارس و دریای عمان است که ارتباط بین ایران و دنیای خارج امکان‌پذیر می‌باشد» (بدیعی، ۱۳۶۷: ۱۳). قرارگیری ایران در منطقه معتدل خشک شمالی، به اضافه دوری از دریاهای بزرگ و به‌خصوص جریان‌های هوایی، موجب شده است که متوسط آب و هوای ایران خشک و کم بارانی، یا به عبارت دیگر، خشک و بری باشد. «یکی از خصوصیات اصلی آب و هوایی ایران، خشکی بیش از حد در تابستان‌های آن است {...}». حتی در فصل سرما، باران‌های مداومی نمی‌بارد و معمولاً نزول این باران‌ها در روزهای نسبتاً معدودی شدت می‌گیرد» (بهنام، ۱۳۳۷: ۱۱). آب و هوای ایران به ویژه در بخش مرکزی آن، خشک است و به استثنای سواحل دریای خزر، که باران زیاد دارد، میزان بارندگی اندک است. به‌طوری‌که، از نوشته‌های کهن برمی‌آید، رطوبت این فلات در دوران‌های قدیم بیش از امروز بوده است؛ بنا به گفته جکسن مستشرق معروف امریکایی، «در اوستا، نام جنگل بزرگی به اسم جنگل سفید آمده - که در خراسان امروزی قرار داشته - ولی اکنون اثری از آن باقی نیست» (رضایی، ۱۳۷۵: ۱۹). اما به‌طور کلی، ایران به عنوان یک کشور بیابانی و خشک شناخته

می‌شود. این پدیده سبب شده تا این سرزمین، همواره در معرض تهدید خشک‌سالی باشد. چنان‌که داریوش در کتیبه تخت جمشید (Dpd بند ۳)، از اهورامزدا می‌خواهد که ایران را در برابر خشک‌سالی و دروغ محافظت کند (پی‌یر بریان و شکی، ۱۳۸۱: ۱۸). پس خشک‌سالی از مهم‌ترین عوامل تهدید کننده مردمان آریایی بوده است.

علاوه بر کمبود منابع طبیعی آب و بارش نه چندان چشم‌گیر باران، وجود ناحیه عظیم کویری در مرکز فلات ایران، موجب شده تا خشکی آب و هوا خصیصه اصلی و بارز این سرزمین به شمار رود. بیش از دو سوم از وسعت خاک این سرزمین را فلات مرکزی تشکیل می‌دهد «اقلیم این ناحیه که شامل کلیه سرزمین‌های داخل فلات، اعم از چاله‌ها و دشت می‌باشد، خشک و بیابانی است. از ویژگی‌های کلی آب و هوای آن، یکی طولانی بودن مدت گرمای خشک و دیگری قلت باران است» (بدیعی، ۱۳۶۷: ۹۶). در بررسی اوضاع طبیعی ایران، خصیصه بارز دیگری نیز به چشم می‌خورد و آن، تضاد در طبیعت است. «ایران سرزمین تضادهای بزرگ است، سرزمین بیابان‌ها و جنگل‌ها، سرزمین کوه‌های پر برف و دره‌های سرسبز...» (هینلز، ۱۳۷۷: ۱۱). این مرز و بوم با جغرافیای متضاد و اقوام و فرهنگ‌های گوناگون، همواره در طول تاریخ، به سبب موقعیت مکانی دارای اهمیت به‌سزایی بوده است. ایران سرزمینی با تنوع غیرمعمول جغرافیایی، آب و هوایی و قومی است. با توجه به ناهموازی‌های فلات ایران، این سرزمین از نواحی کوهستانی و دشت‌ها تشکیل شده است؛ «چهار پنجم این سرزمین را کوه‌های مرتفع تشکیل داده است» (نیساری، ۱۳۵۰: ۲۶). اختلاف ساختمان و سطح زمین‌ها و تفاوت فاحش ارتفاعات در نواحی مختلف، یکی از تضادهای طبیعی این سرزمین را شکل بخشیده است. بنابراین، می‌توان اختلاف ساختمانی و سطحی زمین را یکی از تضادهای طبیعی دانست. درخصوص دشت‌ها نیز تضاد به طرز دیگری، قابل مشاهده است. با نگاهی به دشت‌های نجد ایران و خصوصیات جغرافیایی و آب و هوایی متنوع هر کدام از مناطق، می‌توان به تضادهای طبیعی بی‌شماری در بین این نواحی پی برد. همین امر در مورد ارتفاعات نیز به‌چشم می‌خورد، ارتفاعات این سرزمین نیز از لحاظ آب و هوایی و پوشش گیاهی دارای تفاوت‌ها و تضادهای بسیاری هستند. به‌طور کلی، تضادهای طبیعی و جغرافیایی ایران را می‌توان در جدول زیر مشاهده نمود (جدول ۱).

جدول ۱. تضادهای طبیعی و جغرافیایی نجد ایران (نگارندگان)

عناصر	نوع	منطقه	شرح
دوستان و سطح زمین	ساحلی	دریای خزر	پهن- آب و هوای معتدل- مرطوب- بارندگی به حد کافی- پوشش گیاهی زیاد- جنگل‌های انبوه- مساعد بودن زمین برای کشاورزی
		دریای عمان	کم عرض و باریک- کمبود آب شیرین- بارندگی کم- تابستان‌های مرطوب و سوزان- خاک: سنگ و ماسه مخلوط به گوگرد و قطران- نامساعد برای کشاورزی
		فلات مرکزی	گرم و سوزان- درجه بالای دما در تابستان و زمستان- رطوبت بسیار کم- نمکزار بودن زمین- بی آب و علف
دوستان و سطح زمین	داخلی	دشت خوزستان	تابستان‌های گرم و سوزان- زمستان‌های معتدل- بارندگی کم ولی بسیار تند- زمین حاصلخیز
		سیستان	گرم- بادهای معروف به ۱۲۰ روزه دارای برف سنگین در زمستان- رطوبت کافی- دارای جنگل‌ها و رودخانه‌های قابل توجه
دوستان و سطح زمین	شمال ایران	شیب‌های خارجی غربی و جنوبی	محروم از نسیم‌های مرطوب غرب و شمال غرب
		شیب‌های خارجی جنوبی و شرقی	بسیار خشک و کم بارندگی
دوستان و سطح زمین	کوه‌های مجاور عمان	کوه‌های	لخت و بی حاصل- خشک
		کوه‌های شرق و جنوب شرقی	امتداد کوه‌های خراسان شمالی در مجاورت افغانستان و پاکستان
دوستان و سطح زمین	کوه‌های شرق و جنوب شرقی	کوه‌های شمالی	بسیار حاصلخیز و پر تراوت
		کوه‌های جنوبی	دره‌های جنوبی: به طور کلی خشک و سنگلاخ

تقدس قابل شده‌اند. این پدیده، از عناصر اصلی اسطوره شناسی، کیهان شناسی و فرجام شناسی آنان به شمار آمده و در مواردی، حتی جنبه الوهیت نیز یافته و با ایزدان بزرگی مرتبط شده است. گیرشمن، معتقد است: «در همه دوران در نجد ایران، مساله آب، امری حیاتی به‌شمار می‌رفته است. از زمان‌های ماقبل تاریخ، این مملکت با وسایل مصنوعی آبیاری می‌شد و در عهد هخامنشی، شبکه وسیعی از راهروهای زیر زمینی (کاریز یا قنات) وجود داشته است» (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۳۲). اهمیت آب از یک طرف، به عنوان پدیده‌ای طبیعی - که آشامیده و مصرف می‌شود- و از طرف دیگر، نقش حیاتی آن در تولید غذا و داشتن محصولات بیشتر و بهتر و سرسبزی و آبادانی طبیعت، تاثیر شگرفی در زندگی انسان‌ها داشته است. از این رو، موضوع الوهیت و قداست آب، به دلیل اهمیت آب در باروری و زاینده‌گی طبیعت، در میان ایرانیان، امری مهم و پیچیده است و بخش مهمی از اساطیر، به این عنصر حیاتی اختصاص یافته است. در سراسر کتاب اوستا از آب با تقدس یاد شده، ایزدان نگاهبان آب، به نام‌های آبان، اردویسور اناهیتا (= ناهید) آمده و آپام نپات یا بُرز ایزد - که مامور پخش آب‌هاست- از یاران او هستند (دوستخواه، ۱۳۷۰).

باد

عنصر نمادین دیگر طبیعت - که در اساطیر نقش دارد- باد است. باد، عنصری است ناپیدا، ذاتی پنهان که قدرتی شگفت‌انگیز و در بسیاری موارد، خشونت بار دارد. از همین رو، از قدیمی‌ترین اعصار، این عنصر جایگاهی ویژه در اسطوره‌های فرهنگ‌های مختلف و به‌ویژه، ایران داشته است. باد در اساطیر ایرانی، در مقام ایزدان قرار دارد. ایزد وای در اوستا، به شکل «ویو» است که در پهلوی، به آن وای یا «اندر وای» می‌گویند و به معنی «باد یا هوا» است (قائمی، یاحقی و پورخالقی چترودی، ۱۳۸۸: ۷۰).

خاک

خاک نیز در میان عناصر چهارگانه، سازنده- هستی‌بخش و سرچشمه حیات است و در آفرینش آغازین، مفید و موثر بوده است. خاک، منبع سودبخشی به تمام پدیده‌هاست. بررسی باورها و آیین‌های باستانی، نشان می‌دهد که زمین (خاک) مادر موجودات است و آن‌ها از زمین آفریده می‌شوند و هر چه از آن پدید آید، جان دارد و هر چه به زمین بازگردد، دوباره جان می‌یابد. از آن رو، «سرنوشت زمین بار گرفتن و زاییدن مستمر و زندگی بخشیدن به هر چیز بی‌جان و ستردنی است که به خاک باز می‌گردد»

تاثیر طبیعت در اساطیر ایران

بازنمود عناصر چهارگانه طبیعت در اساطیر ایران

در شناخت تاریخ اساطیری ایران باستان، عناصر چهارگانه طبیعت، که عناصر مقدس و قابل احترام هستند، نقش بارز و به‌سزا دارند. این عناصر از دل مظاهر برجسته طبیعت سر برآورده‌اند و هر یک، با قوای برتر طبیعت در ارتباط بوده‌اند از این‌رو، برای هر یک از آن‌ها، ایزدان و رب‌النوع‌های متنوعی در طی تاریخ، نام‌گذاری شده و مراسم ویژه‌ای برای بزرگداشت و احترام به آن‌ها ایجاد شده‌است.

آب

یکی از چهار عنصر اصلی و از مفاهیم مهم طبیعت، آب است که به سبب اهمیت و نقش ارزنده آن در حیات طبیعی و بشری، همواره، توجه انسان‌ها را به خود جلب کرده و ستایش و پرستش آن‌ها را برانگیخته است. ایرانیان باستان، از دیرباز برای آب، احترام و

(الیاده، ۱۳۷۶: ۲۴۹). زمین، یکی از عناصر مفیدی است که ایرانیان باستان، آن را مقدس داشته و مورد ستایش قرار می‌دادند. در اساطیر ایرانی، آفرینش زمین در مرحله سوم، پس از آب است و مانند دیگر عناصر، دارای ایزدانی است. «زامیاد، ایزد زمین است و در کنار ایزد اشناد، چند بار از او یاد شده است، این دو، روان درگذشتگان را به ترازو می‌گذارند. او به همراه ایزد رشن و اشناد از یاران امرداد امشاسپند است» (وندایی، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

آتش

آتش، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های طبیعت برای انسان بوده که کشف آن، نقطه آغازی برای حرکت بشر به سوی تمدن به‌شمار می‌آید. به همین دلیل، در اساطیر و روایات مختلف دینی، جنبه‌های مختلفی از نمادینگی این عنصر حیاتی طبیعت پیدا می‌شود؛ علاوه بر جنبه‌های اساطیری در دوره‌های پسین تمدن نیز جنبه‌های استعاره‌ی بسیاری یافته و در کنار نور - که همیشه همراه و همزاد آن، به‌شمار می‌آمده - مفاهیم ذهنی بسیاری یافته است. آتش، مظهر نور و گرما و نماد زمینی خورشید است. آتش، سودمندترین و لطیف‌ترین عنصر دانسته شده - که آفریده اهورامزدا و واسطه‌ای میان مخلوق و خالق بود - که دعاها، راز و نیازهای روحانی بندگان را با بال‌های زرین و افراشته خود به سوی اهورامزدا می‌برد (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۱۲۰). علاوه بر تاثیر عناصر مهم طبیعت بر اساطیر ایران، شرایط جغرافیای طبیعی و تضادهای آن نیز بر اساطیر این سرزمین تاثیرگذار بوده است.

تاثیر جغرافیای طبیعی و تضادهای طبیعت بر اساطیر ایران

پیش‌تر اشاره شد، دو خصیصه بارز طبیعت ایران، مساله کمبود آب و قلت ریزش باران و به‌طور کلی، خشکی آب و هوا و دیگری، تضاد طبیعی است. در این بخش، برای پی بردن به نقش طبیعت و جغرافیای طبیعی بر اساطیر ایران، این دو عامل مهم را در دو اسطوره مشهور و کهن ایرانی «تیشتر» و «وای» مورد بررسی قرار می‌دهیم.

همان‌طور که ذکر گردید، نجد ایران، تقریباً در مرکز کمربند خشک و بزرگ دنیای قدیم قرار گرفته و دارای بیابان‌های وسیع و خشک است. با توجه به ترتیب آفریده‌های هرمزد و قرار گرفتن آب جزو آفریده‌های نخست اهورامزدا، نقش بسیار موثر آب در حیات موجودات مشخص می‌گردد و با اطمینان، می‌توان گفت که اگر آب نباشد و باران نیارد، سرسبزی و حیات طبیعت نابود خواهد شد. بنابراین، آب در نظر ایرانیان

باستان، دارای ارج و احترام بسیار است. یکی از اساطیر مشهور ایرانی - که در این رابطه، می‌توان نقش طبیعت را به‌وضوح در آن یافت - اسطوره «تیشتر» است. پیدایی این اسطوره، به واسطه ویژگی‌های آب و هوایی فلات ایران، امری منطقی است.

تیشتر خدایی است که با باران ارتباط دارد و از این رو، اصل همه آب‌ها، سرچشمه باران و باروری است و در متن‌ها، صورت متجلی او را «ستاره تابان شکوهمند» نام برده‌اند (آموزگار، ۱۳۸۰: ۲۴). صورت اوستایی آن، تیشتریه (Tishtrya)، در پهلوی، تیشتر (Tishtar) و در فارسی، تیر یا تیشتر آمده است (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۷۵). از او به عنوان ایزد نگهبان باران و فرشته روزی و رزق یاد شده است که از وجود او، زمین پاک و از باران‌های به‌موقع برخوردار می‌شود و کشتزارها سیراب می‌شوند.

اسطوره نبرد تیشتر با دیو خشک‌سالی «آپوشه (Aposha)»، در پهلوی (Aposh) - از زیباترین و مهم‌ترین اساطیر ایران است که نگرش جامعه ایرانی را درباره چگونگی ریزش باران شرح می‌دهد. همانند این سرزمین - که در آن، باران به وفور نمی‌بارد و آب همیشه در دسترس نیست - در اساطیر نیز آفرینش باران به‌سادگی صورت نمی‌پذیرد؛ پدیده‌ای اهورایی است که آفریننده آن، اهورامزدا است. آفریدن ابر - که باران می‌بارد - یکی از دشوارترین کارهای آفرینش بود. این موضوع در یشت هشتم اوستا (تیشتر یشت) - که شرح باران‌سازی تیشتر است - به وضوح قابل درک است. تیشتر با آپوش دیو خشکی - که آب‌ها را زندانی کرده - پیکار و مبارزه پرهیجانی را می‌گذراند که سی شبانه روز به طول می‌انجامد... تیشتر سی شبانه روز در روشنی به پرواز درآمد. در ده شب نخست، تیشتر به صورت جوانی زیبا، بلند بالا و روشن چشم و پانزده ساله در آسمان پدیدار شده {...} در ده شب دوم، تیشتر به صورت جسمانی و ترکیب گاوی با شاخ‌های زرین در فضای درخشان به پرواز درآمد {...} در ده شب سوم، به ترکیب اسبی سپید و خوش پیکر با زین و لگام زرین {...}. آنگاه با همان ترکیب اسب سپید و خوش پیکر و زین لگام به دریای فراخکرت فرود آید و از دیگر سو، دیو اپه‌اوشه، آپوش، به صورت و ترکیب یک اسب کل و گر و بد منظر، به سیاهی و تیرگی نمایان شود و به ستیزه‌گلاویز شوند به مدت سه شبانه روز در این جنگ و ستیز، اپه‌اوشه با فر و شکوه پیروز شده و او را شکست دهد (رضی، ۱۳۶۳: ۲۶۷-۲۷۰).

در این شکست، تیشتر به فاصله یک هاتر از دریای فراخکرت عقب نشسته و بانگ غماگین برمی‌آورد این چنین که: آب‌ها و گیاهان و دین مزدیسنا در

کاستی‌اند، اکنون دیگر مردمان نمی‌ستایند مرا، چونان که می‌ستایند دیگر ایزدان را. اما هر گاه نیایش شوم و ستوده شوم چون دیگر ایزدان، نیرویی آن چنان فزون خواهم یافت، چون نیروی ده اسب و ده شتر و ده گاو و ده کوه و ده رود رونده و توفنده که در آن کشتی رود. پس ندای اهورامزداست که من خود می‌ستایم این ایزد با فر و شکوه را و چنان نیروهایی را که درخواست، به او می‌بخشایم. پس، تشریح دوباره چونان اسبی سپید و خوش پیکر با زین و لگام زرین به دریای فراخکرت فرود آمده و با دیو اپه‌اوشه که به ترکیب یک اسب کل و گر و بد منظر، به سیاهی و تیرگی درآمده بود درآویخت و او را سخت بشکست و یک فرسنگ از دریای فراخکرت به دور راند. پس بانگ شادمانه تشریح با فر و شکوه طنین زد و آنگاه تشریح به ترکیب اسبی سپید بر فراز دریای فراخکرت، آن را به موج‌های پرخروش برآورده، سینه آب بالا آید و همه جا را فراگیرد و باد با چالاکی باران را به فراوانی در هفت کشور فرو ریزد. باد تند وزنده و فر و اپه‌نیات این آب را به اندازه‌های درست در هفت کشور پخش می‌کنند (رضی، ۱۳۶۳: ۲۶۷-۲۷۰). همان‌طور که از این متن اسطوره‌ای برمی‌آید، باران به راحتی نمی‌بارد و مستلزم پیکار سخت و طولانی ایزد باران با دیو خشک‌سالی است. شکست موقتی تیشتر در نبرد اول، می‌تواند توجیه‌کننده کمبود آب و سال‌های خشکی باشد. در برخی از سال‌ها، بارش باران بسیار کم شده و خشک‌سالی زمین را فرا می‌گیرد، که با ستایش مردمان، تیشتر قدرت گرفته و باران را به سرزمین‌های خشک و بی آب فلات ایران می‌آورد. این باران‌آوری تیشتر، همه ساله تکرار می‌گردد و زندگی گیاهان، جانوران و مردمان وابسته به اوست. در این اسطوره، هول و وحشت بشر از خشک‌سالی به شکل زشت و ترسناک اپوش - که در لغت به معنای بازدارنده باران است - جلوه‌گر شده و آرمان انسان ایرانی به شکل ایزد تیشتر، نمودار شده است.

شرح این نبرد در متون کهن دیگر از جمله بندهش و متون پهلوی نیز آمده است. در بندهش، کار هستی بخش تیشتر از جنبه‌های گوناگون مورد توجه قرار می‌گیرد و پدید آورنده آغازین باران، دریاها و دریاچه‌هاست.

همان‌طور که توضیح داده شد، تضاد طبیعی را می‌توان دومین ویژگی بارز و مهم سرزمین ایران دانست. از آنجا که انسان، در آغوش طبیعت زندگی می‌کند، پس طبیعی است که مسائل طبیعت نیز بر انسان تاثیر بگذارد. بیش‌ترین تاثیر تضادهای طبیعی را می‌توان در شخصیت یکی از ایزدان اساطیری ایران مشاهده کرد.

وای (ویو) تجسمی است از فضا و هم‌چنین از باد، بادی که در ابر باران‌زا زندگی می‌آورد و در طوفان مرگ. او یکی از اسرارآمیزترین خدایان هندوایرانی است. در هند باستان، او را برآمده از نفس غول جهانی می‌دانند که دنیا، از بدن او ساخته شده است و هم‌چنین او را روح خدایان به شمار می‌آورند. در ایران، خدای دم زندگی است. هم اورمزد و موجودات خوب و پارسا برای او قربانی می‌کنند و هم موجودات اهریمنی، ولی دعا‌های آفریدگار و موجودات خوب مستجاب می‌شود و خواسته‌های ویرانگرانه برآورده نمی‌گردد (آموزگار، ۱۳۸۰: ۲۸). از میان ایزدان، وای تنها خدای مزدایی است که حامل دو بار مثبت و منفی، نیک و بد است. هر چند این دوگانگی در شخصیت وای در دین مزدایی امری استثنایی است، اما همین امر، آن را به ادیان یکتاپرست نزدیک کرده است. «خاصیت او همیشه دو پهلو بوده است و به همین دلیل، فقط به‌طور نصفه پذیرفته شده است. در یشتی - که به او اختصاص دارد - به‌خصوص، تصریح می‌شود که: آن طرفی را که به سپندمینو تعلق دارد، می‌ستایند» (موله، ۱۳۷۲: ۵۸).

در اوستا یشت پانزدهم موسوم به رام یشت است که در آن از ایزد وای بسیار صحبت شده است. «باد، این چالاک مزدا آفریده (وات پهلوی) - که در یشت‌ها از او با صفت «پیروز» (بی پروا و دلیر) یاد شده - از همراهان مهر فراخ چراگاه، به شمار آمده و در وندیداد، با عنوان «دختر زیبای اهورامزدا» ستوده شده است؛ از مینویان برجسته در آیین زرتشتی و از جلوه‌های مقدس تاثیر نیروهای ایزدی در جریان زندگی گیتیانه است» (قائمی، یاحقی و پورخالقی چترودی، ۱۳۸۸: ۷۰).

درحالی که اهورامزدا، در بالا و در روشنی فرمانروایی می‌کند و اهریمن، در پایین و در ظلمت؛ وای، در فضای میان آن دو، یعنی در «خلا» حکمرانی دارد. در وای، مفهوم «بی طرفی» هست، زیرا هم وای خوب و هم وای بد، وجود دارد. بعضی از پژوهشگران، بر این عقیده‌اند که وای، در تفکرات بعدی، تبدیل به دو شخصیت شده است؛ ولی در دوران اولیه، تصور می‌کردند که وای، شخصیت واحدی است با سیمای دوگانه: نیکوکار است و در عین حال شوم، هراس انگیز است و شخصیتی بی‌رحم که با مرگ پیوستگی دارد و کسی را یارای گریز از راه او نیست (هینلز، ۱۳۷۷: ۳۶).

اندر وای در یشت‌ها، دارای صفاتی چون «چالاک، دلیر، زرین طوق، زرین، زرین گردونه، زرین چرخ، زرین سلاح، زرین جامه، زرین کفش، زرین کمر و مقدس است» (وندایی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). از ایزد باد، چندین بار در بندهش نیز یاد شده است. در بخش نبرد کردن آفریدگان گیتی به مقابله اهریمن، باد به عنوان همکار و یاریگر تیشتر برای نبرد با اهریمنان

است. در بندهش از چگونگی آفرینش باد نیز سخن گفته شده است: گوید در دین که، آن باد نیکو از این زمین فراز آفریده شد، به تن مرد پانزده ساله روشن سپید چشم که او را جامه پوشش سبز و موزه چوبین است (بهار، ۱۳۶۹: ۹۳). و در ادامه، درباره باد آمده است: اگر باد، توسط اهریمنان از بین برود، گویی همه آفریدگان از بین رفته است (همان: ۹۴).

برخلاف ایزدان دیگر، باد چهره دومی دارد که سویه هراس انگیز و مخرب این گوهر طبیعی را به نمایش می‌گذارد و مظهر خشم و قهر ایزدی است. «وای تنها خدای مزدایی است که حامل دو بار مثبت و منفی، نیک و بد است. باد نیک، عطرآگین و باد شریر طوفانی، متعفن و ویرانگر است. وای، ایزد باد و نیروی جنگی است.

ابراهیم پورداوود در این باره، می‌گوید دو وایو داریم؛ یکی، ایزدی است نگهبان هوای پاک و سودبخش و دیگری، دیوی است مظهر هوای ناپاک و زیان آور. در رام یش، از دیو وایو اسم برده نشده؛ اما در فرگرد ۵ وندیداد، صراحتاً از این دیو، یاد شده است و با دیو مرگ (استویدوتو)، یک‌جا نامیده شده است. در مینو خرد فصل ۲ فقره ۱۱۵، از وای و و وای وتر (هوای خوب و هوای بد) صحبت شده است؛ وای وتر به همراهی استویدوتو و دیوهای دیگر، در مقابل وای و و سروش بهرام در سر پل چینوت می‌کوشند که روح را به دوزخ کشانند و چنان که ملاحظه می‌شود، دیو ویو با دیو مرگ مربوط است» (پورداوود، ۱۳۴۷: ۱۳۷). جنبه منفی این ایزد در بندهش با نام «استویهداد» که وای بدتر است، قابل شناسایی است؛ این دیو، جان انسان‌ها را می‌گیرد؛ می‌گویند، اگر دستش را به مردم بمالد، بوشاسپ (خواب) می‌آید و چون سایه بیاندازد، تب می‌آید؛ چون استویهداد یا وای بد کسی را ببیند، می‌میرد و به همین علت، او را مرگ نام نهادند (وندایی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). در اوستا استویهداد و وای بد، دو دیو جدا هستند؛ اما در بندهش، این دو یکی هستند. پس می‌توان گفت وای، بادی است که شخصیتش به دو بخش خوب و بد تقسیم شده است.

در ارداویراف نامه از کتب دینی زرتشتیان، باد، وسیله انتقام بدکاران است. بادی سرد و بدبو که از ناحیه دیوان به پیشواز روان بدکاران می‌رود. بدترین بادی که در گیتی ندیده است (کوشش و کفاشی، ۱۳۹۰: ۶۸).

در اساطیر مربوط به وای تاثیر طبیعت به‌خوبی دیده می‌شود. در طبیعت نیز باد دو جنبه خوب و بد دارد. در ابر باران زاء، زندگی می‌آورد و آب این گوهر کمیاب را به این سرزمین می‌آورد و در توفان، مرگ را. جنبه منفی باد، به جنبه منفی وایو- که در اساطیر به صورت دیو نمود پیدا کرده است- ارتباط دارد و همان‌طور که

در متون کهن آمده، با مرگ پیوند یافته است. پس بنابراین، می‌توان این دوگانگی را زاییده طبیعت و شیفتگی انسان در برابر قدرت بخشایشگر و در همان حال ویرانگر باد در زندگی بشر دانست. نه تنها در این اسطوره، بلکه در سراسر اساطیر ایران، جنبه‌های منفی و نیروهای مخرب با دیو و اهریمن در ارتباط هستند. با نگاهی به اساطیر ایران، می‌توان دریافت که وجود اهریمن و نیروهای اهریمنی- که به صورت دیو نمود پیدا کرده‌اند- در سراسر داستان‌های اساطیری به‌چشم می‌خورد و نوعی باور به دوگانگی و خیر و شر، نیروهای مثبت و منفی، تاریکی و روشنی و جدال دیوان در برابر ایزدان وجود دارد، که می‌تواند همانند اسطوره وای و همین‌طور اسطوره تیشتر -ایزد تیشتر در برابر دیو اپوش- زاییده طبیعت و جغرافیای متضاد این سرزمین باشد. همان‌طور که تضاد، خصیصه بارز و ویژگی مهم این سرزمین است، ایزدان و اهریمنان نیز جزء تفکیک‌ناپذیر اساطیر ایران هستند. در حقیقت، می‌توان اظهار داشت «ثنویت و ویژگی عمده و بارز اساطیر ایران است» (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۳). این موضوع در تاریخ دوازده هزارساله ایران، به خوبی نمایان است.

در بررسی اجمالی از داستان‌های اساطیری ایران، با یک وجه غالب در آن‌ها مواجه می‌شویم، که همان تقابل سنتی خیر و شر است. از روایات اساطیری که برای نخستین انسان نقل شده، تا آنچه که در ارتباط با حوادث آخر الزمان گفته می‌شود، همه درگیری دائمی دو نیروی متضاد نیکی و بدی را در بردارند. ایرانیان از دیرباز، هستی‌شناسی دوگانه‌ای را ایجاد کردند. هر چند این پدیده مخصوص این قوم نبوده و شاید بتوان گفت، اساطیر هیچ قومی تهی از نوعی باور به دوگانگی در طبیعت و در وجود انسان و در نیروهای متعارض موجود در جهان نیست؛ اما این باور در این تمدن، شکل ویژه‌ای به خود گرفته که در بینش اجتماعی این ملت، هم‌چنان تاثیرگذار است؛ بینشی که در کنار نیروهای مثبت، نیروهای منفی نیز نقش فعال و موثر بر عهده دارند. «اهورامزدا، سرور دانا، خدای غایبی، خیر مطلق، خرد و معرفت، آفریننده خورشید و ستارگان، روشنایی و تاریکی، انسان‌ها و حیوانات و کلیه فعالیت‌های فکری و جسمی است. او مخالف همه بدی‌ها و رنج‌هاست. در مقابل او، انگره مینو (اهریمن) قرار دارد که روح شر است و همواره، سعی در ویرانی دنیا و حقیقت دارد، و به انسان‌ها و حیوانات آسیب می‌زند» (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۱۳۲). زندگی در این جهان، بازتابی از مبارزه کیهانی زرتشت، اهورامزدا و انگره مینو است. به موجب این تعالیم زرتشت، اهورامزدا، تجسم خیر مطلق است و کلیه انسان‌ها، باید میان خیر و شر دست به انتخاب بزنند.

انگزه مینو، دیو کهن، در شمال که مامن همه دیوان است، در تاریکی زندگی می‌کند و می‌تواند خود را به هیات یک چلیپاسه (مارمولک)، یک مار یا یک جوان درآورد. وی با این تمهید به جنگ همه نیکی‌ها می‌رود و سعی می‌کند، همه آن‌ها و حتی خود زرتشت را اغوا کند و آن‌ها را به جهان تاریکی، فریب و دروغ خود بکشاند. انگزه مینو در مبارزه مستمر خود با نیکی، از جمله آفریده‌های اهورامزدا، از یاری دیوان دیگر نیز بهره می‌گیرد (سرخوش کریتس، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

بنابراین، هریک از دو مینو، آفریدگانی خاص خویش دارد-آنگاه که اهورامزدا به کار آفرینش می‌پردازد، اهریمن نیز دیوان را می‌آفریند- و جهان آمیزه‌ای است از این دوگونه آفریدگان ناساز: مرگ و زندگی، تاریکی و روشنایی، خوشبویی و بویناکی، دروج و راستی (ستاری، ۱۳۸۵: ۳۸). در فرگرد یکم و نندیداد، فهرستی طولانی از آفریدگان اهورامزدا و اهریمن -که با هم در ستیزند- آمده است (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۴۶). و این پیکار، هم اساطیری است و هم انسانی؛ یعنی هم پیکار جاودانان نیکوکار با سردیوان است و هم پیکار همیشگی انسان با شر هزار چهره. فرجام خوش این پیکار کیهانی نیز پیروزی اهورامزدا در پایان جهان است.

ایران، میهن اصلی دوگانه‌گرایی دینی است. در واقع، اگر در همه ادیان عالم، مساله شر به درجات مختلف مطرح شده است و موجودات شروری چون دیوان، خدا ستیزان و هیولاهای بدوی -که خدایان باید با آنان بستیزند- دست به کارها می‌زنند و اگر در همه اساطیر، ستیز میان اضداد، یافت می‌شود، حقیقت این است که موارد تضاد آغازین، در ابتدای جهان، میان دو ذات متضاد اصلی، یکی نیک و دیگری بد، در تاریخ ادیان، نسبتاً نادر است و تحقیقا، در ایران است که چنین بینشی، نخستین بار با کمال بصیرت و آگاهی، گسترش یافته است (Rousseau, 1963: 7). همان‌طور که دکتر مهرداد بهار، استاد برجسته و اسطوره شناس بزرگ ایرانی، معتقد است که بنیان اساسی اساطیر خدایان یا اساطیر انسان‌ها، وجود تضاد است. تضاد بین عوامل مختلف، چه در جهان خدایان و چه در جهان انسان‌ها. وی نکته اصلی تمام داستان‌های اساطیری، چه داستان پهلوانان و چه داستان خدایان را وجود تضاد می‌داند و بر این عقیده است، تا وقتی که در جامعه انسانی تضاد وجود دارد، باز هم پهلوانان و قهرمانان به وجود خواهند آمد. بنابراین، فقط هنگامی ممکن است، داستان‌های قهرمانی و پهلوانی از بین برود که تضادهای انسان و طبیعت و تضادهای اجتماعی محو شده باشند (بهار، ۱۳۷۷: ۳۸۱). بنابراین، می‌توان گفت، بشر روزگار باستان، همواره در طبیعت و

پیرامون خود با این تضادها رو به رو بوده است. علاوه بر تضادهای طبیعی که بر شمردیم، در پس روز روشن، شب تاریک قرار دارد؛ در برابر باران، خشکسالی؛ در برابر باد باران زا و سودمند، باد مرگ‌آور توفان؛ در برابر آب زندگی بخش، سیل مرگ‌آور؛ در برابر سلامتی، بیماری و در برابر تولد، مرگ قرار دارد و ... وجود این تضادها در طبیعت و دنیای واقعی انسان، می‌تواند بر اصل تضاد در اندیشه ایرانی تاثیر داشته باشد و شاید بتوان گفت، اصل تضاد بر یک مبنای طبیعی استوار بوده است. مهر طبیعت باعث آسایش و فراخی و نعمت بود و قهر طبیعت مایه رنج و گرسنگی و قحط. و قوای طبیعت هم شامل دو قوه سر سبز و خشکی تصور می‌شود. از این رو، باورهای مربوط به خیر و شر و نیروهای ایزدی و اهریمنی، می‌تواند تحت تاثیر طبیعت و جغرافیای این خطه بوده باشد.

نتیجه‌گیری

با بررسی و مطالعه خصوصیات طبیعی ایران دو خصیصه بارز به چشم می‌خورد: یکی، کم آبی و قلت ریزش باران و به‌طور کلی خشکی آب و هوا و دیگری، تضادهای طبیعی. با بررسی اساطیر ایران، علاوه بر ایزدان مرتبط با آب و پرستش آن‌ها، داستان مشهور و کهن نبرد تیشتر با دیو اپوش، به‌خوبی گویای تاثیر طبیعت بر اساطیر ایران است. این اسطوره -که کاملاً از طبیعت الهام گرفته شده است- در واقع، نبرد فرشته باران با دیو خشک‌سالی است که هر ساله تکرار می‌شود؛ با توجه به ویژگی اصلی و بارز طبیعت ایران - که خشکی آب و هواست- اهمیت این اسطوره، مشخص می‌گردد و طبیعی است که در چنین سرزمین خشکی، ایزد باران از اهمیت بالایی برخوردار باشد. خصوصیت بارز طبیعی دیگر این سرزمین، تضاد است. ایران سرزمین کوه و دشت، بیابان و جنگل و کویر و دریا بوده است؛ از آنجا که مهر طبیعت، باعث آسایش و نعمت بود و قهر طبیعت، مایه رنج و گرسنگی و قحط؛ قوای طبیعت هم شامل دو قوه سرسبز و خشکی تصور می‌شد. از این رو، باورهای مربوط به خیر و شر - که از اساسی‌ترین اعتقادات مردم این سرزمین بوده است- و اعتقاد به نیروهای ایزدی و اهریمنی و وجود دیوان را می‌توان تحت تاثیر تضادهای طبیعی دانست. این نکته، بیش‌ترین نمود را در اسطوره کهن و مشهور وای، ایزد باد، پیدا کرده است. ایزد باد همچون خود باد در طبیعت دارای دو جنبه است؛ وای به یا نیک و وای بد. در اسطوره وای، تاثیر طبیعت به‌خوبی دیده می‌شود، همان‌طور که باد، در ابر باران زا زندگی می‌آورد، شخصیت وای به را شکل می‌دهد و همان‌طور

که توفان، مرگ و نابودی به همراه دارد، به صورت وای بد و دیو، نمودار می‌شود و با مرگ در ارتباط است. بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان گفت در میان علل گوناگونی که منجر به شکل‌گیری اساطیر شده است، طبیعت و تضادهای موجود در آن، بر باورها و اعتقادات و نوع نگاه مردمان این سرزمین، تاثیر به‌سزا و قابل توجهی داشته است و نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند.

منابع

آموزگار، ژاله (۱۳۸۰). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
آموزگار، ژاله. تفضلی، احمد (۱۳۷۰). *اسطوره زندگی زردشت*. بابل: کتابسرای بابل.
اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *اسطوره آفرینش در آیین مانی*. تهران: فکر روز.
اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *اسطوره، بیان نمادین*. تهران: سروش.
الیاده، میرچا (۱۳۷۶). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
بدیعی، ربیع (۱۳۶۷). *جغرافیای مفصل ایران*. جلد ۱، تهران: اقبال.
بهار، مهرداد (۱۳۵۲). *اساطیر ایران*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *ادیان آسیایی*. تهران: چشمه.
بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*. ویراستار کتابیون مزدپور، تهران: آگاه.
بهار، مهرداد (۱۳۷۷). *از اسطوره تا تاریخ*. گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.
بهار، مهرداد (گزارنده) (۱۳۶۹). *بندش*. تهران: توس.
بهنام، عیسی (۱۳۳۷). *تمدن ایرانی*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
پوردادوود، ابراهیم (۱۳۴۷). *یشت‌ها*. چ. دوم. تهران: دانشگاه تهران.
پی‌یر بریان، پ.ا. شروو و شکی، منصور (۱۳۸۱). طبقات اجتماعی در ایران باستان، ترجمه منیژه اذکایی، *نامه پارسی*، سال ۷، شماره ۲۶، ۱۷-۴۲.
دادور، ابوالقاسم و منصور، الهام (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*. تهران: الزهرا و کلهر.
دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). *اوستا*. تهران: مروارید.
رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۵). تاریخ ده هزارساله ایران. جلد ۱، تهران: اقبال.
رضایی دشت ارژنه، محمود (۱۳۸۸). بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر، *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، دوره ۵، شماره ۱۶، ۱۱۱-۱۳۷.
رضی، هاشم (۱۳۶۳). *اوستا*. تهران: فروهر.
ژینبو، فیلیپ (۱۳۷۲). *اردو ویراف‌نامه*. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: معین-انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

ستاری، جلال (۱۳۸۵). *جهان اسطوره شناسی ۱۰، اسطوره ایرانی*. تهران: مرکز.
کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۸۵). *اسطوره‌های ایرانی، جهان اسطوره ها ۲*. ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
شیری، افسانه (۱۳۸۷). خدای آتش در اساطیر ایران و یونان باستان، *کتاب ماه هنر*، شماره ۱۱۸، ۱۰۶-۱۱۵.
شین دشتگل، هلنا (۱۳۸۰). مظاهر شر در هنر عامه ایران، *کتاب ماه هنر*، شماره ۳۹ و ۴۰، ۵-۱۰.
صدقه، جان (۱۳۷۷). آب در اساطیر کهن، *شعر*، دوره ۶، شماره ۲۲، ۱۳۸-۱۴۳.

عرب گلپایگانی، عصمت (۱۳۷۶). *اساطیر ایران باستان جنگی از اسطوره‌ها و اعتقادات در ایران باستان*. تهران: هیرمند.
عقیقی، رحیم (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*. تهران: توس.
فروشی، بهرام (۱۳۷۴). *ایرانویج*. تهران: دانشگاه تهران.
فکوهی، ناصر (۱۳۷۹). تحلیلی ساختی از یک اسطوره سیاسی، «وای» در فرهنگ ایرانی و هم‌تایان غیر ایرانی آن، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۶، شماره ۱۶، ۱۳۷-۱۶۶.
قائمی، فرزاد؛ یاحقی، محمد جعفر و پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۸). تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای، *ادب پژوهی*، دوره ۳، شماره ۱۰، ۵۷-۸۲.
کوشش، رحیم و کفاشی، امیر رضا (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی نمادینگی عناصر طبیعت در شاهنامه، *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، دوره ۷، شماره ۲۴، ۱۲۳-۱۵۱.
گیرشمن، رومن (۱۳۹۰). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین، تهران: نگاه.
مزدپور، کتابیون و سلیمی، مینا (۱۳۹۰). شیطان و اهریمن، *نامه فرهنگستان*، سال دوازدهم، شماره ۳ (پیاپی ۴۷)، ۱۲۸-۱۴۶.

موله، ماریان (۱۳۷۲). *ایران باستان*. ترجمه ژاله آموزگار، تهران: توس.
نیساری، سیروس (۱۳۵۰). *کلیات جغرافیای ایران*. تهران: بی نا.
وندائی، میلاد (۱۳۹۰). *اساطیر ایران*. همدان: دانشگاه آزاد اسلامی.
هینلز، جان راسل (۱۳۷۷). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: آویشن و چشمه.

References

- Afifi, R. (1995). *Iranian Mythology and Culture in Pahlavi Writings*. Tehran: Toos (Text-in-Persian).
Afifi, R. (1996). *Iranian Mythology and Culture in Pahlavi Writings*. Tehran: Toos (Text-in-Persian).
Amoozgar, J. & Tafazzoli, A. (1991). *Zorozster's Mythological Life*. Babol: Babol Bookstore (Text-in-Persian).
Amoozgar, J. (2001). *Mythological History of Iran*. Tehran: SAMT (Text-in-Persian).
Arab Golpayegani, E. (1997). *The Mythology of Ancient Iran: A War of Myths & Beliefs in Ancient Iran*. Tehran: Hirmad (Text-in-Persian).

- "Air" in Mythology and Ferdowsi's Shāhnāmeḥ, *Journal of Adab Pazhouhi*, 3(10), 57-82 (Text-in-Persian).
- Ghirshman, R. (2011). *L'Iran, des Origines à l'Islam*. (Mohammad Moein, Trans.). Tehran: Negah (Text-in-Persian).
- Hinnells, J. R. (1998). *Persian Mythology*. (Jaleh Amoozgar and Ahmad Tafazzoli, Trans). Tehran: Avishan and Cheshmeh (Text-in-Persian).
- Koushesh, R. & Kafashi, A.R. (2011). A Comparative Study of the Symbolism of the Elements of Nature in Shahnameh. *Journal of Mytho-Mystic Literature*, 7(25), 1-142 (Text-in-Persian).
- Mazdapour, K. & Salimi, M. (2011). Satan & Ahriman. *Name-ye-Farhangestan*, 12(3), 128-146 (Text-in-Persian).
- Mole, M. (1993). *L'Iran Ancien*. (Jaleh Amoozgar, Trans.). Tehran: Toos (Text-in-Persian).
- Neysari, S. (1971). *Geography of Iran*. Tehran: (n.p.) (Text-in-Persian).
- Pourdavood, E. (1968). *Yasht-Ha*. Tehran: University of Tehran (Text-in-Persian).
- Razi, H. (1984). *Avesta: Gathas, Yasna, Yashts, Visparad and khordah-Avesta*. Tehran: Farvahar (Text-in-Persian).
- Rezae Dashtearzhanah, M. (2009). The Symbolic Reflection of Water in Myths. *Journal of Mytho-Mystic Literature*, 5 (16), 69-86 (Text-in-Persian).
- Rezaei, A.A. (1996). *Ten Thousand Years of Persian History* (Vol. I). Tehran: Eghbal (Text-in-Persian).
- Rousseau, H. (1963). *Mythes et Religion, Le Dieu De Mal*. Paris: P.U.F.
- Sadqe, J. (1998). Water in Ancient Mythology. *Sher*, 6 (22), 138-143 (Text-in-Persian).
- Sattari, J. (2006). *The World of Mythology X: Iranian Myths*. Tehran: Markaz (Text-in-Persian).
- Shin Dashtgol, H. (2001). Manifestations of Evil in Persian Art. *Book of Month: Art*, 39 & 40, 5-10 (Text-in-Persian).
- Shiri, A. (2008). The God of Fire in the Mythology of Ancient Iran and Greece. *Book of Month: Art*, 118, 106-115 (Text-in-Persian).
- Vandae, M. (2011). *Iranian Myths*. Hamedan: Islamic Azad University. (Text-in-Persian).
- Badiee, R. (1988). *Detailed Geography of Iran* (Vol. I). Tehran: Eghbal (Text-in-Persian).
- Bahar, M. (1973). *Iranian Myths*. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran (Iranian Culture Foundation) (Text-in-Persian).
- Bahar, M. (1990). *Bundahish*. Tehran: Toos (Text-in-Persian).
- Bahar, M. (1996). *Asian Religions*. Tehran: Cheshmeh (Text-in-Persian).
- Bahar, M. (1996). *A Study on Iranian Myths*. (Katayon Mazdapour, Trans.). Tehran: Agah (Text-in-Persian).
- Bahar, M. (1998). *From Myth to History*. Abolghasem Esmailpour (Ed.). Tehran: Cheshmeh (Text-in-Persian).
- Behnam, E. (1958). *La Civilisation Iranienne (Perse, Afghanistan, Iran exterieur)*. Tehran: Bongah-e Tarjome va Nashr-e Ketab (Text-in-Persian).
- Briant, P., Skjaervo, P.O. & Shaki, M. (2002). Social Classes in Ancient Iran. *Name-ye Parsi*, 7(26), 17-42 (Text-in-Persian).
- Curtis, V.S. (2006). *Persian Myths*. (Abbas Mokhber, Trans). Tehran: Markaz (Text-in-Persian).
- Dadvar, A. & Mansouri, E. (2006). *An Introduction to the Ancient Persian and Indian Mythology and Symbols*. Tehran: Alzahra & Kalhor (Text-in-Persian).
- Doostkhah, J. (1991). *Avesta: The Ancient Iranian Hymns & Texts*. Tehran: Morvarid (Text-in-Persian).
- Eliade, M. (1997). *A History of Religious Ideas*. (Jalal Satari, Trans.). Teran: Soroush (Text-in-Persian).
- Esmailpour, A. (1996). *Myth of Creation in Manichaeism*. Tehran: Fekr-e Rouz (Text-in-Persian).
- Esmailpour, A. (1998). *Myths: The Symbolic Expressions*. Tehran: Soroush (Text-in-Persian).
- Farahvashi, B. (1995). *Iranvij*. Tehran: University of Tehran (Text-in-Persian).
- Fokohi, N. (2000). An Analysis of a Political Myth: 'Vay' in Iranian Culture and Its Non-Iranian Counterparts. *Journal of Social Sciences Letter*, 16(16), 137-166 (Text-in-Persian).
- Ghaemi, F., Yahaghi, M. J. & Poor Khaleghi, M. (2009). An Archetypical Criticism of the Symbolic Aspect of the Elements "Earth" and

The Reflection of Nature in Iran's Mythology¹

Gh. Dadvar²
R. Rouzbahani³

Received: 2015-11-28
Accepted: 2016-06-21

Abstract

Mythology exists in every society, and it is definitely one of the most important outputs of human culture. The study and analysis of mythology holds a significant position among researchers and the passage of time has never decreased its importance or attraction. One of the interesting and appealing components of myths is its outlook towards and belief of gods among different tribes and nations. Employing a descriptive method of research and qualitative analysis, the present paper studies the impact of nature on Iran's mythological beliefs. Since there are numerous elements which have influenced the myths, this research mainly aims to study the impact and reflection of nature on Iran's mythology.

The research findings indicate that the natural elements are significant elements in Iran's mythology and occupy a special position on the ideologies of this territory. In the ideology of ancient Iran, nature has both good and evil aspects. Sometime it is a god or a part of god and while other times, it is even evil or its dwelling place and thus it holds a paradoxical position in Iranian thoughts and beliefs.

In Iranian mythology, nature plays a significant role. The study results of the Iranian nature indicated two outstanding features: 1) low-water supply and dryness of Iran and 2) natural contrasts. These two important features have left an important impact on Iran's mythology and we can see their manifestations in two well-known and ancient myths of "Tishtar" and "Vay".

Keywords: Iranian Mythology, Nature & Natural Contrasts, Tishtar Myth, Vay Myth.

¹DOI: 10.22051/jjh.2019.7486.1030

²Professor, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran. ghadadvar@yahoo.com

³Ph.D. Student of Art Research, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author). r.rouzbahani@modares.ac.ir